

افشای هویت میانجی؛

جلوهای از توسعه دادرسی عادلانه در دیوان کیفری بین‌المللی*

□ جواد صالحی^۱

چکیده

معیارهای دادرسی عادلانه در دیوان کیفری بین‌المللی دارای مؤلفه‌های در حال توسعه می‌باشند و در تعارض با جایگاه میانجی قرار گرفته‌اند. میانجی در رویه قضایی دیوان کیفری از حقوق و مزایای شاهد برخوردار است. لیکن وضعیت متهم نسبت به وی در اساسنامه با ابهام مواجه است. میانجی با شناسایی، برقراری ارتباط و معرفی شاهد و قربانیان جرم به دادستان دیوان کیفری، راه اثبات جرائم بین‌المللی را هموار می‌کند. بنابراین هویت میانجی برای حفظ امنیت وی در مقابل دولت‌ها و هواداران متهم نباید افشا شود. اما میانجی در مظان اتهام سندسازی و ترغیب شهود و قربانیان بر شهادت دروغ علیه متهم است. مواجهه حضوری میانجی با متهم در جلسات دادرسی برای رفع این اتهام از وی ضروری است. لیکن دادستان حسب سیاست‌های کیفری اجرایی در تعقیب جرایم بین‌المللی با ادعای تعهد مستقل در حمایت از میانجی، قائل به عدم افشای

هویت وی است. از این رو حل تعارض میان تعهدات دادستان و وظیفه دیوان کیفری در تضمین تحقق و توسعه معیارهای دادرسی عادلانه کیفری با چالش‌های جدی مواجه است که موضوع این نوشتار قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افشای هویت میانجی در رویه قضایی دیوان کیفری، از الزامات دادرسی عادلانه تشخیص داده شده است. بی‌تردید این رویکرد دیوان، الگویی جدید و تأثیرگذار بر نظام حقوقی کشورها در ارتقای بایسته‌های آیین دادرسی کیفری است.

واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، شاهد، قربانی جرم، میانجی، افشای هویت، توسعه دادرسی عادلانه کیفری.

مقدمه

بهره‌گیری از «میانجی»^۱ در راستای حمایت و معاضدت قربانیان و شهود در معرض خطر، از اولویت‌های دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس دیوان یا دیوان کیفری) است. لیکن این رویکرد با خطراتی برای قربانیان توأم است؛ از یک طرف در جایی که عملکرد ضعیف میانجی باعث می‌شود تا قربانی در معرض خطر قرار گیرد. از طرف دیگر در جایی که میانجی حفظ امنیت خود را در زمان شناسایی شهود و معرفی آن‌ها به دیوان کیفری دست کم می‌گیرد. به موازات، خطر دیگری از عملکرد میانجی ظهور می‌یابد که متوجه متهم است. متهم نگران القانات منفی میانجی بر قربانیان جرم است که با اصل دادرسی عادلانه کیفری در تضاد است. این روند، کل دادرسی کیفری بین‌المللی را با تشکیک مواجه می‌سازد و آن را از مسیر قانونی بودن منحرف می‌کند. در عرصه محاکمات کیفری بین‌المللی برای اولین بار نقش میانجی و تبعات مثبت و منفی آن، به آزمون گذاشته شده است.^۲ این پرونده در طول تحقیقات و محاکمه با

1. Intermediary.

۲. پرونده توماس لوبانگو دیالو (زین‌پس لوبانگو) اولین پرونده پیش روی دیوان در رابطه با درگیری‌های مسلحانه گروه‌های شورشی در سرزمین جمهوری دموکراتیک کنگو (زین‌پس کنگو) است که منتهی به صدور حکم قطعی مجازات برای وی شده است. لوبانگا در این پرونده به موجب ماده ۸(۲)(e)(vii) اساسنامه ژم (زین‌پس اساسنامه)، محکوم به مجازات جرم «ثبت نام و سرپازگیری کودکان کمتر از ۱۵ سال برای شرکت در مخاصمات مسلحانه» شده است.

حاشیه‌هایی قابل تأمل در بهره‌گیری از میانجی مواجه شده است. عدم همکاری دادستان دیوان کیفری (زین‌پس دادستان) در افشای هویت میانجی به متهم در جلسه تأیید اتهام و محاکمه وی، از حاشیه‌های ذیل مباحث آیین دادرسی کیفری بین‌المللی است که ارتباط مستقیم با حقوق دفاعی متهم و برخورداری وی از اصول دادرسی عادلانه کیفری دارد.

افشای اطلاعات و منبع تأمین‌کننده آن بر اساس مقررات و ظرفیت‌های اساسنامه، از الزامات دادرسی عادلانه کیفری در حق متهم است (Cole, 2013: 1) که باید با رعایت سازوکارهای قانونی مرتبط (Khan & Shah, 2014: 200) در جلسه تأیید اتهامات و قبل از شروع محاکمه صورت گیرد (Whiting, 2014: 171). رعایت این الزام، ضامن اجرای مقررات حقوق بین‌الملل کیفری و مؤید مشروعیت جایگاه و عملکرد دیوان کیفری است. لیکن این الزام در پرونده پیش روی دیوان کیفری به خاطر عملکرد نامتناسب دادستان مراعات نشده است. حال آنکه مسئولیت نظارت بر عملکرد میانجی، با دادستان است. میانجی از کارکنان و پرسنل دیوان کیفری نیست. از این جهت، مسئولیت تحقیقات کیفری محوله به میانجی، بر عهده دادستان است (May & Fyfe, 2017: 150). عمده نقش میانجی، وساطت در شناسایی و رسانیدن قربانیان و شهود پرونده به دیوان کیفری است. ایفای نقش میانجی از ابتدای تحقیقات مقدماتی شروع می‌شود و تا مرحله محاکمات پیش می‌رود.

در جرایم بین‌المللی به لحاظ ابعاد گسترده جنایت و در بر گرفتن بزه‌دیدگان متعدد، امکان شناسایی تمام آن‌ها برای دادرسی وجود ندارد. عدم شناسایی قربانیان جرایم بین‌المللی، بر مشارکت آنان در اثبات جرم و محکومیت عوامل جنایت تأثیر منفی دارد (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: صالحی، ۱۳۹۴: ۲۶۶). در جایی که قربانی جرم، نقش شاهد را در ارائه دلایل مجرمانه برای اثبات جرم ایفا می‌کند، این وضعیت تشدید می‌شود. شاهد، تجلی چشم و گوش نظام عدالت کیفری است (کوشکی و امینی، ۱۳۹۶: ۱۱۵). با این اوصاف، فعالیت میانجی برای تحقیقات دادرسی و رسیدگی دیوان فوق‌العاده ارزشمند است. میانجی اقداماتی را انجام می‌دهد که دادرسی توانایی انجام آن را ندارد یا اینکه به منابع آن دسترسی ندارد. میانجی در اغلب موارد، از اتباع داخلی دولتِ درگیر

جرایم بین‌المللی است یا اینکه توانایی و امکان اقامت طولانی مدت در مناطق وقوع جرم را دارد. از این رو دادسرای دیوان کیفری برای دسترسی به قربانیان و شهود، ناگزیر از پذیرفتن میانجی و اتکا به همکاری وی است (Silva, 2017: 170).

میانجی اشراف کاملی بر شرایط تاریخی و جغرافیایی حاکم بر منطقه پیدا می‌کند و مورد اعتماد جامعه آن قرار می‌گیرد. این موضوع از مسائل باارزش در تحقیقات دادسرا برای کشف جرم و جمع‌آوری دلایل اثبات آن از طریق قربانی و شهود جرم است، بدون اینکه پرسنل دادسرا در منطقه حضور یابند؛ صرف‌نظر از اینکه حضور پرسنل دادسرا در منطقه وقوع جرم با محدودیت‌های ناآشنایی با زبان، فرهنگ و جغرافیا مواجه است. حضور پرسنل دادسرا در سرتاسر نقاط جهان و موقعیت‌های وقوع جرایم بین‌المللی، صرف‌نظر از هزینه‌های بالای آن و در عین حال کمترین دستاوردهای مؤثر ممکن نیست. صرف حضور کارکنان دادسرا در فرض رفع این اشکالات، خود موجد حساسیت‌هایی است که هم واجد خطرات جانی است و هم احتمال شکست تحقیقات کیفری را تقویت می‌کند. از این حیث، میانجی که همانند مُخبر معمولاً از بومیان منطقه است، با چنین محدودیت‌هایی مواجه نیست. حضور وی قبل یا از همان ابتدای وقوع جرم بین‌المللی در منطقه، منجر به حساسیت عوامل، شهود یا قربانیان جرم نمی‌شود. شهود و قربانیان جرم به راحتی با میانجی ارتباط برقرار می‌کنند و برای دسترسی به نظام عدالت کیفری بین‌المللی، به وی اعتماد می‌کنند. از این رو شناسایی قربانیان و شهود جرم و مستندسازی این روند از سوی میانجی^۱ به محض وقوع جرم و با کمترین هزینه از مزایایی است که زمینه تحقیقات کیفری موفقیت‌آمیز را برای دادسرا و دیوان کیفری ایجاد می‌کند.

پرونده لوبانگا، اولین تجربه دیوان کیفری در مواجهه با چنین وضعیتی است. رویه

۱. وجه تمایز میانجی با مُخبر در همین قسمت است. مُخبر به جمع‌آوری اطلاعات و دلایل مجرمانه می‌پردازد و آن‌ها را با قید منبع در اختیار مقام تعقیب قرار می‌دهد (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: صالحی، ۱۳۹۵: ۱۷۲) و نسبت به شناسایی شهود و قربانیان جرایم تکلیفی ندارد. لیکن میانجی نقش وساطت در شناسایی، معرفی و برقراری ارتباط میان آن‌ها با مرجع تحقیق یا تعقیب را ایفا می‌کند. در عین حال ممکن است میانجی در راستای کمک به قربانیان و شهود در جمع‌آوری و ارائه دلایل مجرمانه نیز دخیل شود.

قضایی دیوان کیفری در این پرونده و گذر از محدودیت‌های آن در ارتباط با میانجی موجد دستاوردهایی در توسعه دادرسی عادلانه کیفری بین‌المللی شده است که الگویی بی‌نظیر در حقوق بین‌الملل کیفری معاصر است. قضای رسیدگی کننده (زین پس شعبه مقدماتی) به اتهامات لوبانگا از دادستان می‌خواهد که به افشای هویت میانجی بپردازد، لیکن دادستان به دلایل خاص از این دستور سرپیچی می‌کند. توسل دادستان به همکاری میانجی در شناسایی و معرفی شهود و قربانیان و سرپیچی وی از دستور دیوان بر لزوم افشای هویت میانجی به متهم، از موضوعات خاص تأثیرگذار منفی بر روند دادرسی کیفری است. اشخاصی به عنوان شاهد برای شرکت در دادرسی و شهادت علیه متهم توسط میانجی به دادستان معرفی شده‌اند. با وجود این، همکاری میانجی با دادستان در این پرونده با حاشیه‌هایی توأم است که ناقض اصول دادرسی عادلانه کیفری می‌باشند. عمده دلایل مجرمانه علیه متهم، با وساطت میانجی بر شناسایی و معرفی شهود به دادسرا به دست آمده‌اند؛ در حالی که این دلایل به متهم افشاء نشده‌اند و راجع به صحت آن‌ها اختلاف نظرهای جدی وجود دارد (Stuart, 2008: 412). از این حیث، نقش دادستان با در اختیار گرفتن دلایل جمع‌آوری شده توسط شهود معرفی شده از سوی میانجی در این پرونده بی‌سابقه است (Baylis, 2009: 26).

بررسی این موضوع و ابعاد گوناگون آن از زاویه حقوق دفاعی متهم و اصول دادرسی عادلانه کیفری در محاکمات بین‌المللی با تکیه بر پرونده لوبانگا از اهداف این نوشتار است.

این نوشتار در صدد است رویه قضایی دیوان کیفری در ارتباط با میانجی و الزام به افشای هویت وی، الزام دادستان به تبعیت از دستورات دیوان کیفری، توسعه معیارهای دادرسی عادلانه در تقابل با موازنه حقوق متهم و حفظ امنیت میانجی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

بی‌تردید دستاوردهای رویه قضایی دیوان کیفری در مواجهه با مسئله مشارکت میانجی از مرحله تحقیقات مقدماتی با دادستان و ارتباط وی با شهود و قربانیان جرایم بین‌المللی و حل تعارض‌های احتمالی این وضعیت با حقوق متهم در برخورداری از معیارهای دادرسی عادلانه کیفری بین‌المللی، واجد اندیشه‌ها و نوآوری‌هایی است که

فصل جدیدی در حقوق بین‌الملل کیفری معاصر تلقی می‌شود و راهگشای نظام حقوقی کشورهای عضو و غیر عضو اساسنامه است.

۱. میانجی و الزام به افشای هویت وی؛ جلوه‌ای از دادرسی عادلانه

واژه «میانجی»^۱ در اساسنامه تعریف نشده است. سابقه استفاده از این واژه به رویه قضایی شعب دیوان کیفری برمی‌گردد (Clancy, 2015: 220)؛ در حالی که چالش‌های احتمالی به کارگیری این افراد در دادسرا و دیوان کیفری، در اساسنامه پیش‌بینی نشده است و سابق بر این در رویه قضایی نیز حل نشده باقی مانده است. اینکه این افراد در مواجهه با دادستان، قضات و متهم از چه حقوق و امتیازاتی برخوردارند، در اساسنامه مسکوت است. بررسی رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و

۱. مفهوم میانجی (Intermediary) در این نوشتار با مفاهیم مشابه در حقوق کیفری ایران از جمله: میانجی‌گری، میانجی‌گری (Mediation)، صلح و سازش، صلح‌گری، پیش‌ترنده و داوری در دیگر نوشتارهای موجود متفاوت است (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: صالحی، ۱۳۹۷: ۶۶۲؛ جانی‌پور و قریب، ۱۳۹۶: ۲۳۸؛ رضوی‌فرد و دیرباز، ۱۳۹۲: ۷۲؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۸۲۰؛ فرجیها و ملاپوروری، ۱۳۹۷: ۱۳۷). میانجی‌گری یکی از روش‌های حل اختلاف است که میانجی‌گر به طرفین اختلاف در رسیدن به توافق کمک می‌کند (رتوفیان و ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۱۰۴) و از حیث طبقه‌بندی، ذیل مطالعات عدالت ترمیمی قرار می‌گیرد. مفهوم ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران (۱۳۹۲) و آیین‌نامه مصوب اجرایی آن (۱۳۹۵) نیز در نظام عدالت کیفری ایران، واجد مفهوم و کارکرد عدالت ترمیمی است (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: رهبرپور و خورشیدی، ۱۳۹۶: ۲۷۱) که از موضوع نوشتار حاضر متمایز است. به همین دلیل است که در رویه قضایی دیوان کیفری، از واژه میانجی و نه میانجی‌گر یا میانجی‌گری استفاده شده است تا مبین تفاوت مذکور باشد. هر دو نهاد میانجی و میانجی‌گر به تحقق عدالت کیفری کمک می‌کنند، لیکن اولی در صدد اثبات جرم و کمک به بزه‌دیده از این منظر است، ولی دومی در صدد فراهم کردن سازوکارهای توافق طرفین و کمک به بزه‌دیده برای جبران خسارات وی است، گویا وقوع جرم قبل از حضور میانجی‌گر مفروض تلقی شده است و میانجی‌گر در اثبات آن نقشی ندارد. اولویت در نهاد میانجی‌گری، بر قضا‌زدایی و کاهش موارد تعقیب است (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: رایجیان اصلی و تندر، ۱۳۹۶: ۳۷۵؛ تقی‌پور و سلیمی، ۱۳۹۷: ۷۶). حال آنکه میانجی در دیوان کیفری در صدد اثبات جرم است تا پس از آن رسیدگی‌های کیفری شروع شود، لیکن میانجی‌گر در نظام عدالت کیفری ایران تلاش می‌کند تا رضایت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی حاصل شود تا نوبت به رسیدگی‌های کیفری نرسد. بر این اساس به نظر می‌رسد که نهاد میانجی در دیوان کیفری ذیل مطالعات عدالت کیفری کلاسیک، و نهاد میانجی‌گری در حقوق کیفری ایران ذیل مطالعات عدالت ترمیمی قرار می‌گیرند. با وجود این، هر یک در جای خود مفید و مؤثرند و از این حیث، یکی بر دیگری ترجیح ندارد.

رواندا نشان می‌دهد که میانجی شامل کلیه سازمان‌های غیر دولتی، نهادهای محلی یا اشخاص حقیقی است (Baylis, 2010: 121). میانجی به منطقه وقوع جرم و موضوعات مدّ نظر دادسرا برای اثبات جرایم پرونده‌های پیش روی دیوان کیفری، ولو با وساطت، اشراف کامل دارد. فعالیت میانجی معمولاً داوطلبانه است. میانجی در اغلب موارد از بابت خدمات قابل ارائه به دادسرا حق‌الزحمه‌ای دریافت نمی‌کند. میانجی صرفاً در مناطق مدّ نظر و با هدف کمک به تحقیقات کیفری دیوان فعالیت می‌کند. برخی از آنان به طور دائم به فعالیت‌های بشردوستانه و امدادی مشغول هستند. لذا ممکن است میانجی در راستای تحقق اهداف اصلی خود، به همکاری با دادستان نیز پردازد و از این طریق به دادستان به نمایندگی از تمام دولت‌های عضو دیوان کیفری (Kendall & Nouwen, 2014: 235) در تعقیب جرایم بین‌المللی کمک کند.

میانجی اقدامات متفاوتی را برای کمک به تحقیقات دادسرا انجام می‌دهد (De Vos, 2013: 1012)، از جمله اینکه: ۱. به نمایندگی از دادسرا با قربانیان و شهود تماس می‌گیرد؛ ۲. راجع به حقوق قربانیان، شهود و وظایف دیوان در مواقع لازم اظهار نظر می‌کند؛ ۳. با قربانیان و شهود عنداللزوم به مصاحبه می‌پردازد؛ ۴. امنیت قربانیان و شهود در معرض خطر به دلیل مشارکت در پرونده را تأمین می‌کند. از این رو ارتباط دیوان کیفری با سازمان‌های غیر دولتی مؤثر در شناسایی و به کارگیری میانجی‌های محلی است (Gurmendi, 2015: 4). سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) حقوق بشری نیز جلوه‌ای از بازیگران غیر دولتی هستند که در حقوق کیفری ایفای نقش می‌کنند (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۰). دادسرای دیوان از این طریق به طور مستقیم یا با وساطت میانجی محلی، به قربانیان و شهود دسترسی می‌یابد. میانجی محلی در ارتباط گرفتن با قربانیان و شهود به نمایندگی از دادسرا و معرفی آن‌ها اقدام می‌کند (De Silva, 2017: 187). تجهیز و تأمین میانجی محلی با ابزارهای تحقیقات کیفری و آموزش‌های تخصصی، منجر به کیفیت تحقیقات کیفری می‌شود (Clancy, 2015: 245)؛ صرف نظر از اینکه منجر به سازماندهی بهتر و شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در این حوزه می‌شود، ولو اینکه دولت‌ها معمولاً از نهادهای بین‌المللی و قواعد حاکم بر آن‌ها حمایت نکنند (Vinjamuri, 2016: 278).

میانجی محلی (گروه دوم) بلاواسطه در همکاری با دیوان کیفری برای ارتباط گرفتن با قربانیان و شهود، متکی به همکاری سازمان غیر دولتی (میانجی گروه اول) است (Abbott, Levi-Faur & Snidal, 2017: 16). صرف نظر از اینکه سازمان‌های غیردولتی نیز عامل فشار بر دولت‌ها در قانون‌گذاری (De Silva, 2017: 170) و تعامل سازنده با دیوان کیفری در جمع‌آوری و ارسال دلایل مجرمانه در عرصه داخلی هستند. لذا میانجی گروه اول، نتایج اقدامات گروه دوم را به دیوان کیفری اعلام می‌کند (Abbott et al., 2015: 2). تحت این شرایط، میانجی مورد غضب کسانی قرار می‌گیرد که به واسطه اقدامات تسهیل‌کننده وی در کشف جرم، به دردمس افتاده و یا تحت تعقیب دادسرا قرار گرفته‌اند. به همین دلیل، حمایت از امنیت و هویت وی در اولویت حرفه‌ای دادستان قرار می‌گیرد. بدین معنا که تلاش می‌شود تا هویت میانجی مخفی بماند تا اینکه هیچ خطری متوجه امنیت شخصی او نشود یا اینکه او از ادامه همکاری با دادستان دلسرد نشود. با وجود این، برخی اوقات محدودیت‌های قانونی بر دادستان تحمیل می‌شود تا او مجبور به افشای هویت میانجی به دستور قضات دیوان در جریان محاکمات باشد. این در حالی است که الزام به افشای هویت میانجی، با دیگر تعهدات متضاد دادستان در حمایت از میانجی در تعارض است. این وضعیت دادستان را بر سر دوراهی: (۱) تبعیت از دستور دیوان بر افشای هویت میانجی و به خطر افتادن امنیت وی، یا (۲) سرپیچی از دستور دیوان و پذیرش عواقب قانونی این نافرمانی در نقض معیارهای دادرسی عادلانه کیفری در حق متهم قرار می‌دهد.

شعبه مقدماتی تحت القائنات دادستان در اولین موضع‌گیری نسبت به میانجی، ضرورت افشای هویت وی را رد می‌کند. افشای هویت میانجی به باور قاضی دیوان، از موضوعات مرتبط با پرونده متهم نیست. لیکن متهم پرونده در طول جلسات دادرسی بارها اعلام می‌کند که میانجی از قربانیان خواسته است که در دیوان به دروغ شهادت دهند. اشخاصی که به عنوان «کودک‌سرباز» معرفی شده‌اند، در دیوان شهادت دروغ داده‌اند. بر این اساس، میانجی به سوءاستفاده از قدرت متهم می‌شود. متهم و وکلای وی معتقدند که میانجی با همکاری دادستان، آموزش‌های لازم را به شهود داده است تا آن‌ها را به ادای شهادت دروغ در دیوان ترغیب نماید (Prosecutor v. Lubanga, 2010^(H): 20).

لذا میانجی حداقل به دلیل وجود شایعات مذکور قابل اعتماد نیست. باید از ورود قربانیان و شهود معرفی شده توسط وی به پرونده جلوگیری و از اتکا به دلایل ارائه شده از سوی آن‌ها خودداری شود. اما شعبه مقدماتی معتقد است که اعتراض متهم بر قابل اعتماد نبودن احتمالی قربانیان، شهود و اطلاعات جمع‌آوری شده توسط آن‌ها به خاطر تردیدهایی راجع به وثاقت میانجی، قابل رسیدگی نیست. تشخیص اینکه از این اطلاعات چه استفاده‌ای می‌شود، بستگی به ارزش‌گذاری آن‌ها بر اساس دیگر دلایل تأیید شده در پرونده دارد. دیوان در تشخیص خود بر اصالت و صحت این دلایل به قواعد حقوقی کلی استناد می‌کند تا در نتیجه آن، به کارساز بودن دلایل منتهی شود (Prosecutor v. Lubanga, 2007: 97-100).

متهم در چنین شرایطی، افشای هویت میانجی را برای پرسش مستقیم از وی تقاضا می‌کند تا اینکه ثابت شود میانجی از موقعیت حساس شهود و قربانیان سوءاستفاده کرده است. بر این اساس، متهم قصد دارد اثبات کند که برخی از شهود معرفی شده، کودک‌سرباز نیستند. برخی در مورد نام و سن یا شرایط به خدمت درآمدن یا تعلق خود به گروه‌های تحت امر متهم دروغ می‌گویند و دروغ آن‌ها در نتیجه القائات میانجی است. بر این اساس، متهم از دیوان درخواست می‌کند تا هویت میانجی برای وی افشا شود. شعبه مقدماتی ناگزیر از صدور قرار راجع به میانجی‌ها می‌شود (Prosecutor v. Lubanga, 2010^(E)). دیوان از دادستان می‌خواهد که اطلاعات محرمانه راجع به نام و دیگر مشخصات هویتی لازم در مورد میانجی را با رعایت اقدامات حمایتی لازم به نحو مقرر برای شاهد و دیگر افراد در معرض خطر، به متهم افشا نماید. دیوان برای اطمینان خاطر بیشتر، این اقدامات حمایتی دادستان بر میانجی را به مشورت با قربانیان و واحد حمایت از شهود و قربانیان دیوان (زین پس واحد حمایت دیوان) منوط می‌کند. بر این اساس، دیوان در قرار صادره شرایطی را در انجام اقدامات احتیاطی مدنظر قرار می‌دهد تا از اعمال توأمان معیارهای محاکمه عادلانه و حمایت از امنیت میانجی مطمئن شود. اما در عمل، دیوان افشای فوری هویت میانجی به وکلای مدافع متهم را به جای انتظار انقضای مهلت معمول اجرای اقدامات حمایتی بر میانجی ترجیح می‌دهد. از این رو سیر دادرسی بدون تأخیر در اولویت دیوان قرار می‌گیرد. در حالی

که دادستان معتقد است که میانجی باید قبل از افشای هویت، مورد حمایت کامل قرار گیرد. انجام این اقدامات حمایتی از منظر دادستان، متضمن صرف زمان طولانی است. لیکن شعبه مقدماتی نمی‌تواند زمان را به خاطر فراهم شدن مقدمات اقدامات حمایتی بر روی میانجی از دست بدهد. لذا شعبه مقدماتی قائل به انجام اقدامات حمایتی فوری و مختصر بر میانجی و سپس افشای هویت وی است. لیکن دادستان به دلیل عدم کفایت اقدامات مدنظر دیوان، با این رویکرد مخالف است.

از این رو اقدامات حمایتی مدنظر دیوان نسبت به میانجی به اجرا گذاشته نمی‌شوند. دادستان و میانجی این اقدامات را به صراحت مردود و نیازمند تغییرات اساسی می‌دانند. دادستان مهلت بیشتری برای اجرای اقدامات حمایتی درخواست می‌کند. لیکن متهم و وکلای وی به کرات مواجهه حضوری با میانجی را به منظور سؤال مستقیم از وی ضروری اعلام می‌کنند. به همین دلیل دیوان ضمن تعدیل رأی الزام به افشای هویت میانجی، مجدداً به دادستان دستور می‌دهد که اطلاعات هویتی میانجی مذکور به طور کامل در اختیار متهم قرار گیرد؛ با این تفاوت که اطلاعات نباید به جز میانجی مذکور باشد، انتشار این اطلاعات به دیگر افراد ممنوع است و نباید هیچ اقدام تحقیقی دیگری بر روی اطلاعات هویتی میانجی صورت گیرد (6-8: *Prosecutor v. Lubanga, 2010*^(F)). اما بدیهی است که طرفداران متهم در منطقه پس از افشای هویت، میانجی مذکور را به عنوان خائن معرفی می‌کنند. بنابراین افشای هویت وی حتی بسیار محدودتر از تشخیص دیوان می‌تواند او را در معرض خطر مرگ قرار دهد. افشای هویت میانجی باعث می‌شود که امنیت او در محل زندگی‌اش به خطر بیفتد. بی‌تردید در این شرایط، دیگر هیچ اطمینانی به ادامه همکاری میانجی‌ها در آینده با دادسرا وجود ندارد. اجرای کامل دستور دیوان به معنای توقف مطلق بهره‌گیری از میانجی در هموار شدن اثبات جرایم بین‌المللی و احقاق حقوق قربانیان آن است.

دخالت میانجی در روند تحقیقات کیفری دیوان، ابزاری در راستای نیل به حق دسترسی فوری و آسان بزه‌دیده به نظام عدالت کیفری بین‌المللی است. لیکن واحد حمایت دیوان نیز در همسویی کامل با شعبه مقدماتی، مخالفت خود را با تحلیل‌های سابق دادستان بر خودداری از افشای هویت میانجی اعلام می‌کند

(14: Prosecutor v. Lubanga, 2010^(G)). با وجود این، واحد حمایت دیوان نیز قائل به الزام اتخاذ اقدامات حمایتی قبل از افشای هویت میانجی است؛ کما اینکه قضات هم نمی‌خواهند با اشخاصی که با دادسرا و دیوان همکاری می‌کنند، رفتار نامناسبی صورت گیرد. به همین لحاظ، اقدامات حمایتی قبل از افشای هویت میانجی مؤکد است (30: Prosecutor v. Lubanga, 2010^(A)). اما قضات دیوان به این نتیجه رسیده‌اند که رفتار با اشخاص خاص (مثل متهم، قربانیان و شهود) در شرایط خاص، بر کلیت عادلانه بودن دادرسی کیفری بین‌المللی تأثیرگذار است. البته دیوان کیفری پس از این تجربه و برای احتراز از تأثیرات منفی حمایت از میانجی بر عادلانه بودن دادرسی بر اساس دستورالعمل برقراری ارتباط میان میانجی‌ها و دیوان کیفری،^۱ کد اخلاقی میانجی‌ها^۲ و قرارداد نمونه میانجی‌ها^۳ گام‌های مؤثری در راستای کاهش خطرات ناشی از عملکرد میانجی برمی‌دارد. لیکن این اقدامات در زمان اولین مواجهه با موضوع میانجی در پرونده لوبانگا مفقود است. میانجی بر اساس این دستورالعمل باید با سطوح مختلف محرمانگی اطلاعات آشنا شود و با توجه به الزامات محرمانگی و امنیتی به مکاتبه با دیوان کیفری پردازد. میانجی ملزم به رعایت مقررات کد اخلاقی در حوزه اخلاق شغلی و حرفه‌ای، محرمانگی و مسائل امنیتی در ارتباط با دیوان کیفری است. از این رو میانجی تحت نظارت کامل دیوان کیفری است. هویت میانجی به طور معمول از سوی دیوان کیفری افشا نمی‌شود. با وجود این، میانجی باید بپذیرد که ممکن است هویت وی در شرایط خاص و به دستور مقام قضایی افشا شود. در همین راستا ممکن است از میانجی خواسته شود در طول دادرسی‌های دیوان کیفری به ادای شهادت پردازد و از سوی متهم نیز مورد سؤال قرار گیرد (102: Pena, 2017).
بر این اساس، شاهد، قربانی و میانجی در بسیاری از پرونده‌های پیش روی دیوان کیفری، در معرض خطر هستند. دیوان برای جابه‌جایی آن‌ها، ولو به کشورهای دیگر باید

1. Guidelines Governing the Relations between the Court and Intermediaries for the Organs and Units of the Court and Counsel Working with Intermediaries, 2014.
2. Code of Conduct for Intermediaries, 2014.
3. Model Contract for Intermediaries, 2014.

اقدامات لازم را انجام دهد. ضروری است که دولت میزبان نیز امنیت آن‌ها را تضمین کند و شرایط ادامه زندگی آن‌ها را فراهم سازد. دیوان بودجه خاصی را برای این مسئله در نظر گرفته است تا دولت‌ها نگران تأمین هزینه‌های اجرای طرح جابه‌جایی میانجی، شهود و قربانیان جرم نباشند. لیکن دیوان کیفری باز هم در مجاب کردن دولت‌های عضو در این حوزه، توفیق چندانی نداشته است. بسیاری از کشورهای عضو دیوان کیفری، تمایلی به همکاری در این رابطه با دیوان کیفری ندارند. این وضعیت، زمینه حمایت از شهود، قربانیان و میانجی را با دشواری‌هایی مواجه می‌کند. در چنین شرایطی دیوان ناگزیر از اجرای طرح‌های جایگزین است که البته کارایی جابه‌جایی شاهد، قربانی و میانجی را ندارد. صرف نظر از اینکه جابه‌جایی قربانی و میانجی خود نیز واجد چالش‌هایی است که انطباق قربانی یا میانجی با محیط جدید، موقت یا دائم بودن اقامت آن‌ها از این نمونه می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد دیوان کیفری حتی پس از تجربه این پرونده نیز نتوانسته است چالش‌های احتمالی مواجهه با میانجی را حل کند یا کاهش دهد. دیوان کیفری تنها توانسته است با رویکرد جدید، به حل چالش عدم افشای هویت میانجی با معیارهای دادرسی عادلانه در حق متهم بپردازد، لیکن همچنان چالش همکاری میانجی با دیوان برای وی وجود دارد. عدم همکاری دولت‌ها در قبول میانجی به عنوان تبعه داخلی نیز مزید بر علت است که موضوع این نوشتار نیست.

۲. الزام دادستان به تبعیت از دستورات دیوان در ارتباط با میانجی

برخی اوقات شاهد و قربانی در یک شخص جمع می‌شود. با وجود این، روند حمایت از شاهد و قربانی و حتی میانجی و کارکنان دادسرا و دیوان کیفری یکسان است. کما اینکه رویه قضایی دیوان کیفری حاکی از تعهد به حمایت از کلیه اشخاص در معرض خطر در طول تحقیقات دادستان و محاکمات شعب دیوان است. اما دیوان کیفری واجد تفاوت‌هایی با دیگر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در حمایت از میانجی است. بر این اساس، دیوان کیفری مسئولیت حمایت از میانجی را میان بخش‌های مختلف تحت نظارت خود توزیع کرده است. سیاست تقنینی دیوان کیفری در این رابطه بر اساس مقررات اساسنامه روشن است. لیکن سیاست اجرایی آن در رویه قضایی

با سردرگمی مواجه است. مسئولیت کلی حمایت از میانجی، به دیوان کیفری واگذار شده است. دیوان کیفری شامل بخش‌هایی از جمله شعب مقدماتی و محاکمه، دادسرا و دبیرخانه است. شعب مقدماتی در صورت ضرورت با در نظر گرفتن نیازهای واقعی، مکلف به حمایت و حفظ حریم خصوصی میانجی هستند. شعب محاکمه نیز مکلف به رعایت مقتضی اقدامات لازم برای حمایت از میانجی ضمن رعایت حقوق متهم هستند. شعب محاکمه به حمایت توأمان از متهم و میانجی قبل از محاکمه و در طول آن پایبند هستند (Schabas, 2016: 768). لیکن برقراری توازن میان حقوق متهم در برخورداری از دادرسی عادلانه و حمایت از میانجی به صورت توأمان در اولویت اصلی است (Kurth, 2009: 617). این توازن به معنای افشای نام و آدرس میانجی به متهم برای آمادگی دفاع از اتهامات نیست. حقوق متهم در مواجهه با میانجی، با تکالیف دادستان و دیوان کیفری در تضاد است. اما این تقابل نباید به ضرر متهم تفسیر شود.

دادستان در راستای حمایت از شاهد مخاطب مواد (f)(۳) و (۱) ۶۸ اساسنامه قرار گرفته است. بنا به تسری قواعد حاکم بر وضعیت شاهد به میانجی در رویه قضایی، این خطاب شامل میانجی نیز می‌شود. لذا دادستان مکلف به اتخاذ اقدامات مقتضی یا تقاضای انجام آن‌ها به منظور حفظ محرمانگی اطلاعات یا حمایت از افراد یا حفظ دلایل است. از این حیث دادستان به موازات شعب رسیدگی و واحد قربانیان و شهود، مکلف به حمایت از میانجی به تشخیص خود است. دادستان در اتخاذ اقدامات حمایتی از میانجی، واجد صلاحیت است، بدون اینکه اقدامات وی تحت تأثیر اقدامات مشابه دیگر بخش‌های دیوان کیفری قرار گیرد. حمایت دادستان از میانجی بدون جانبداری خاص، برای تأمین منافع آتی دادسرا و تعقیب و پیشبرد پرونده در شعب محاکمه دیوان است. میانجی نباید به خاطر حمایت‌های دادستان، مدیون وی شود و در راستای منویات وی در پرونده ایفای نقش کند. کماینکه واحد شهود و قربانی دیوان کیفری نیز مکلف به تأمین شهود یا برقراری ارتباط با میانجی‌ها بدین منظور برای پیشبرد پرونده طبق میل دادستان نیست. لذا حمایت دادستان یا واحد حمایت دیوان از میانجی، به معنای بهره‌گیری از شاهد و قربانی برای پیشبرد اهداف سازمانی نیست. این روند می‌تواند شائبه القانات میانجی بر قربانی و شاهد را برای اثبات جرم مرتفع کند.

علاوه بر این می‌تواند جایگاه و مشروعیت دیوان کیفری را در عرصه بین‌الملل تقویت کند.

لذا شعبه محاکمه به دادستان دستور می‌دهد که هویت میانجی فوراً به وکیل متهم افشا شود. دیوان این افشا را به پرسش مستقیم از وی محدود می‌کند، بدون اینکه امکان استفاده از این ابزار برای تحقیقات بیشتر فراهم باشد. لیکن دادستان حتی به افشای محدود هم به دو دلیل اعتراض دارد: اولاً وکیل متهم قابل اعتماد نیست (3: Prosecutor v. Lubanga, 2010^(C))، ثانیاً افشای هویت قبل از انجام اقدامات حمایتی، امنیت میانجی را به خطر می‌اندازد (12: Prosecutor v. Lubanga, 2010^(D)). لیکن اجرای دستورات دیوان بر افشای هویت میانجی به منظور اطمینان از برخورداری متهم از معیارهای دادرسی منصفانه ضروری است. اگرچه تعهدات حمایتی نسبت به میانجی در زمان تحقیق و تعقیب جرایم برای دادستان در نظر گرفته شده است، اما مسئولیت اصلی حمایت از میانجی بر عهده دیوان است؛ چرا که قضات باید اطمینان حاصل نمایند که متهم از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه برخوردار است و حمایت‌های دادستان از میانجی، حقوق متهم را در این زمینه تحت الشعاع قرار نمی‌دهد؛ ولو اینکه سیاست کیفری دادسرا اقتضا می‌کند که حمایت از مخفی ماندن هویت میانجی با حقوق متهم در تعارض نیست و محاکمه عادلانه وی را مخدوش نمی‌کند. توجه به رویه قضایی دادسرا حاکی از آن است که افشای هویت، از اختیارات دادستان در جمع‌آوری مؤثر دلایل از مناطق درگیر جنگ‌های داخلی می‌کاهد؛ چرا که دیگر هیچ تضمینی برای حفظ هویت میانجی وجود ندارد. افشای هویت بر انجام وظایف و اعتبار اقدامات میانجی تأثیر منفی خواهد داشت. لیکن قضات دیوان کیفری این تفاسیر را نمی‌پذیرند. قضات دیوان نتیجه می‌گیرند که دادستان می‌خواهد یک‌جانبه عمل نماید، بدون اینکه عملکرد وی توسط قضات دیوان کنترل شود؛ چرا که دادستان قصد اجرای دستورات دیوان را در رابطه با افشای هویت میانجی به اتکای مقررات ماده ۶۸ اساسنامه ندارد.

شرایط ناشی از سرپیچی از دستورات دیوان منجر به سوءاستفاده دادستان از مقررات دیوان شده است. دادستان با تفسیر شخصی از مقررات اساسنامه، اطمینان دارد که تبعیت از دستورات دیوان در تعارض با دیگر تعهدات وی در حمایت از میانجی است.

بی‌تردید تا وقتی که این شرایط ادامه دارد، دادرسی منصفانه متهم عملاً ممکن نیست. لذا زمینه تحقق عدالت کیفری در این پرونده فراهم نیست. به باور قضات دیوان، کنترل محاکمه از دست آن‌ها خارج شده است. از این رو قضات دیوان با اعلام نقض تعهدات اساسی دادستان به این نتیجه می‌رسند که در این شرایط، تضمین دادرسی منصفانه ممکن نیست. لذا دادرسی این پرونده باید متوقف شود. دادستان این تفسیر را قبول ندارد و بدان معترض است. دادستان با علم به تعهداتش در تبعیت از دستورات دیوان معتقد است که ذیل ماده ۶۸ اساسنامه، برای او تعهد مستقلی در حمایت از میانجی ایجاد کرده است که باید صرفاً مَدَنظَر وی قرار گیرد. این تدابیر به منظور حفظ امنیت، سلامتی جسمی و روحی و همچنین شأن و امور شخصی مجنی‌علیهم و شهود در جریان تحقیق و تعقیب جرم می‌باشند. لیکن قضات دیوان اعلام می‌کنند که خودداری دادستان از افشای هویت میانجی نشان می‌دهد که دادستان برای خود استقلالی را منفک از قضات دیوان فرض کرده است. در حالی که شعب رسیدگی‌کننده دارای اختیار تصمیم‌گیری راجع به اقدامات حمایتی در رابطه با اشخاصی هستند که به خاطر همکاری با دادستان یا دیوان، در معرض خطر قرار می‌گیرند (Prosecutor v. Lubanga, 2010^(F): 23). میانجی همانند شاهد و قربانی جرم در این جایگاه قرار می‌گیرد. از این منظر، دادستان هیچ استقلالی در سرپیچی از دستورات دیوان ندارد. محتویات اساسنامه، مسئولیت نهایی در تأمین عدالت و انصاف در حق متهم را به دیوان واگذار کرده است. این مسئولیت، قابل واگذاری به غیر و یا قابل سلب از دیوان نیست. اختیارات دادستان همسو با قدرت و اختیارات دیوان کیفری است. انحراف عملکرد دادستان با ادعای استقلال در تصمیم‌گیری به بهای نقض حقوق دفاعی متهم، مقبولیت ندارد؛ صرف‌نظر از اینکه منجر به نادیده گرفتن قضات دیوان و اختیارات آن‌ها می‌شود.

سیاست کیفری دیوان کیفری، مبتنی بر تعقیب، مبارزه با بی‌کیفری عوامل جنایات بین‌المللی و تبلور پیشگیری کیفری است، لیکن این به معنای نادیده گرفتن اصول حقوق کیفری در زمینه دادرسی عادلانه کیفری بین‌المللی نیست. تفصیل اساسنامه در مورد مسئولیت کیفری و دیگر اصول مرتبط با محاکمات کیفری بین‌المللی و کارایی

آن در گرو مراعات آن‌ها در رویه قضایی دیوان کیفری است؛ کما اینکه دیوان کیفری در راستای شکل‌گیری رویه قضایی منطبق با مقررات اساسنامه تلاش می‌کند. از این رو اعتراض دادستان به رأی شعبه بدوی در رابطه با الزام بر افشای هویت میانجی، در شعبه تجدیدنظر بررسی می‌شود. سرپیچی خودسرانه و عامدانه دادستان به اعتقاد قضات تجدیدنظر از دستورات شعبه بدوی ظرف مهلت قانونی تا زمان صدور رأی توقف دادرسی محرز است (Prosecutor v. Lubanga, 2010^(B): 46). دیوان ضامن نهایی رعایت محاکمه عادلانه و بدون تأخیر است. لذا در صورت وجود اختلاف نظر میان برداشت دادستان از وظایف خود و اجرای دستورات دیوان، دسته دوم یعنی اجرای دستورات دیوان ارجح است. دستورات دیوان ولو برای دادستان الزام‌آور است، مگر اینکه از سوی شعبه تجدیدنظر، معلق، نقض یا تغییر داده شود. اهمیت اجرای دستورات دیوان تا جایی است که دادستان نمی‌تواند از دستورات دیوان در افشای هویت میانجی تبعیت نکند. زمانی که مقررات ماده ۶۸ اساسنامه در پرتو مسئولیت دیوان برای تضمین دادرسی عادلانه به موجب الزامات ماده (۲) ۶۴ اساسنامه قرائت می‌شود، بی‌تردید تعهد دادستان در حمایت از میانجی، فرع بر اختیارات قضات دیوان کیفری است. در این شرایط، شعبه بدوی به مرحله‌ای رسیده است که توقف دادرسی، نتیجه درک منطقی در آن مقطع زمانی است (Prosecutor v. Lubanga, 2010^(B): 56). جلسات دادرسی را شعبه بدوی بر اساس (۱) عدم افشای هویت میانجی از سوی دادستان و (۲) قصد دادستان در سرپیچی از دستورات دیوان با تصور تعارض با مقررات ماده ۶۸ اساسنامه متوقف کرده است.

خودداری دادستان از افشای هویت میانجی، نه تنها موجب تأخیر دادرسی، بلکه مانعی در تضمین دادرسی عادلانه است. مدیریت صحیح روش افشای هویت میانجی بر مبنای مقررات اساسنامه، بخش عمده‌ای از تضمین دادرسی عادلانه و عناصر اساسی دادرسی کیفری است. بنابراین اگر شعبه بدوی، کنترل این بخش کلیدی از دادرسی کیفری را به لحاظ عدم همکاری دادستان در افشای هویت میانجی از دست داده باشد، به طور واقعی، تضمین دادرسی عادلانه ناممکن است. لذا توقف دادرسی در این مقطع تا زمان افشای هویت میانجی یا برطرف شدن ضرورت آن موجه است. از این رو

در زمان بروز اختلاف نظر راجع به اخفا یا افشای هویت میانجی، تنها نظر شعبه بدوی ملاک است. در واقع شعبه تجدیدنظر با این موضع‌گیری، اهمیت حمایت از میانجی را مطابق تفسیر شعبه بدوی تا حدودی کاهش می‌دهد؛ چرا که شعبه بدوی استدلال‌های دادستان را در زمینه مخالفت با دستورات دیوان به بهای تحقق دادرسی عادلانه مغلوب کرده است. لذا میانجی با جهت‌گیری شعبه تجدیدنظر در مقابل قدرت شعبه بدوی خلع سلاح می‌شود.

شعبه بدوی مسئولیت امنیت میانجی را برای خودش فرض کرده است، بدون اینکه به اطلاعات کافی و جدید در زمینه حمایت از میانجی پس از مرحله تحقیقات مقدماتی دسترسی داشته باشد؛ صرف‌نظر از اینکه شعبه بدوی از تخصص لازم برای تشخیص مستقل در زمینه حمایت از امنیت و سلامت میانجی برخوردار نیست. اگر دیوان اجازه داشته باشد تصمیمات احتیاطی در زمینه امنیت اشخاص همکاری‌کننده با دادستان را به صورت یک‌جانبه اتخاذ نماید، آنگاه ممکن است میانجی از همکاری داوطلبانه با دادسرا اکراه ورزد یا ترس داشته باشد. این رویکرد به بهای تحقق دادرسی عادلانه و اولویت آن بر دیگر موضوعات واجد اهمیت است. بنابراین دادستان در حمایت از میانجی، تعهد قانونی مستقلی ندارد تا جایگزین وظیفه شعبه بدوی در تضمین معیارهای محاکمه عادلانه شود. تنها شعبه بدوی ضامن نهایی محاکمه عادلانه است. رفتار دادستان در حالی سربلندی خودسرانه و عامدانه تلقی می‌شود که دادستان خود ادعا دارد رفتارش بر اساس وظیفه قانونی در حمایت از امنیت میانجی ضرورت دارد. لیکن دستورات شعبه بدوی باید در اختلاف‌نظرها راجع به حمایت از میانجی اولویت داده شود. تصمیم‌گیری شعبه بدوی بر افشای محدود هویت میانجی، برای تضمین امنیت وی کفایت می‌کند. این محدودیت بر اساس پارامترهای افشای هویت میانجی و محدودیت زمانی دیوان در پیشبرد محاکمه است. تشخیص اقدامات ضروری برای حمایت از امنیت میانجی، به شعبه بدوی واگذار شده است. لذا حمایت از افراد دخیل در پرونده کیفری، بر اساس تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده آن است.

۳. توسعه معیارهای دادرسی عادلانه در تقابل با موازنه حقوق متهم و

حفظ امنیت میانجی

فعالیت دادرسی دیوان کیفری در جمع‌آوری دلایل از موقعیت‌های مجرمانه در سرتاسر دنیا با محدودیت نیروی انسانی مواجه است. علاوه بر این، پیچیدگی‌های ناشی از تنوع موقعیت‌های پیش روی دیوان کیفری باعث شده است تا استفاده از میانجی ضروری باشد (Haslam & Edmonds, 2013: 49)؛ صرف نظر از اینکه میانجی بر پرسنل دیوان کیفری مرجح است. حضور میانجی بومی به اندازه نیروهای دادرسی دیوان کیفری در منطقه وقوع جرم حساسیت‌برانگیز نیست (Pena, 2017: 94). از این رو دادستان ناگزیر است برای تحقیقات کیفری در مناطق مختلف به قراردادهای یک‌جانبه با میانجی روی آورد، بدون اینکه اولویت‌ها و دغدغه‌های آن‌ها را در نظر بگیرد (De Vos, 2013: 1009). با وجود این، هدایت و کنترل تحقیقات کیفری، ولو اینکه عوامل انسانی آن تحت عنوان میانجی از پرسنل دیوان کیفری نباشند، بر عهده مقام قضایی است (May & Fyfe, 2017: 151). ایجاد تعادل میان حقوق متهم و میانجی نیز به موازات از مهم‌ترین وظایف دیوان است. بر این اساس، صلاحیت دیوان در اقدامات احتیاطی برای حمایت از میانجی در اساسنامه و قانون تصریح شده است.

مسئولیت حفظ امنیت و رعایت منافع متهم و میانجی به صورت توأمان، بر عهده دیوان قرار گرفته است تا در تصمیمات و اقدامات مقتضی مدنظر قرار گیرد. از یک طرف صلاحیت صدور دستورات لازم برای حمایت از قربانی، شاهد و دیگر افراد در معرض خطر به خاطر شهادت شهود و از طرف صلاحیت صدور دستورات لازم برای افشای اطلاعات به دیوان اعطا شده است. لیکن خطرات احتمالی متوجه طرفین دعوی ناشی از افشای اطلاعات با رعایت معیارهای حل تعارض میان این دو صلاحیت اعطایی به دیوان نیز مدنظر قرار می‌گیرد. زمانی که افشای اطلاعات، بر امنیت شهود تأثیر منفی می‌گذارد، ضروری است که دیوان اقدامات لازم را قبل از آن برای مطلع شدن شهود انجام دهد. در این راستا دیوان باید اقدامات لازم را به درخواست دادستان یا متهم برای حمایت از امنیت شهود، قربانیان و اعضای خانواده آن‌ها به تشخیص خود انجام دهد. از این رو

رعایت وضعیت‌های تأثیرگذار بر امنیت میانجی به خاطر افشای هویت و اطلاعات آن‌ها تا جبران خسارات ناشی از نقض آن ضروری است (Khan & Buisman, 2015: 1047).

دیوان با اشراف به این وضعیت، به دادسرا اجازه جمع‌آوری دلایل مجرمانه را با بهره‌گیری از خدمات میانجی داده است. تعداد زیاد پرونده‌های در دست تحقیق دادسرا و کمبود نیروی انسانی از عواملی است که دادسرا را مجبور به استفاده از نیروی میانجی کرده است. دادستان امکانات کافی متعلق به دادسرا را برای انجام تحقیقات در هر منطقه وقوع جرم در سرتاسر دنیا در اختیار ندارد. از این رو زمینه برای اعتماد دادسرا به متخصصان و بومیان ساکن در منطقه وقوع جرم، به یک میزان فراهم شده است. در این شرایط، تهدید به افشای هویت میانجی تأثیر بسزایی در اراده وی در ادامه همکاری با دادسرا دارد. میانجی‌های طرف قرارداد دادسرا عمدتاً افرادی هستند که از فعالیت‌های دیوان کیفری اطلاع دارند. میانجی‌ها در سازمان‌های حقوق بشری محلی کنگو فعالیت می‌کنند و از جزئیات تحقیقات در دست انجام دیوان مطلع هستند. آن‌ها به محض رسیدن پرسنل دیوان کیفری به سرزمین کنگو، همکاری داوطلبانه خود را با دادسرا اعلام کرده‌اند. همکاری این افراد از دو جهت به تحقیقات در دست انجام دادسرا کمک بزرگی کرده است: اولاً اینکه آن‌ها اطلاعات خوبی از وضعیت منطقه کنگو در اختیار دارند، و ثانیاً آن‌ها از ماهیت فعالیت‌های دیوان کیفری مطلع هستند. در عین حال که مشکلات فراروی تیم تحقیقاتی مرکب از میانجی‌ها به مراتب کمتر از مشکلات فراروی تیم تحقیقاتی خواهد بود که از دادرسی دیوان خارج از منطقه تحقیق وارد می‌شوند و باید پس از جلسات توجیهی کوتاهی، خود را برای انجام تحقیقات آماده کنند. در حالی که میانجی‌های بومی به دلیل اشراف به جغرافیای محل وقوع جرم، نسبت به نیروهای حرفه‌ای دادسرا ارجحیت دارند. لیکن دادستان با اتکا به پرسنل تحت امر، به لحاظ دوری از منطقه، فرایند تصمیم‌گیری تا کسب مجوزهای لازم از شعبه مقدماتی، اعزام نیروها به منطقه، عدم اشراف نیروها به جغرافیای محل وقوع جرم و خطرات ناشناخته احتمالی آن، عدم تسلط به مناطق عملیاتی وقوع جرم، عدم تسلط به زبان مردم منطقه، نمی‌تواند از این مزیت‌ها برخوردار باشد. لذا توقع جمع‌آوری دلایل مجرمانه و مستندسازی آن‌ها از سوی پرسنل دادسرا میسر نیست.

میانجی پس از مطرح شدن لزوم همکاری در تحقیقات پرونده کیفری متوجه می‌شود که در آینده نزدیک با ادعاهای متهم در رابطه با فعالیت‌های وی ممکن است افشای هویت او به متهم ضروری تلقی شود. در این شرایط با پیشروی تحقیقات دیوان کیفری و آغاز مرحله محاکمه، این ضرورت بیشتر هم احساس می‌شود. لیکن وجود چنین تهدیدی باعث می‌شود که بسیاری از میانجی‌ها از ادامه همکاری با دادسرا منع شوند. خودداری میانجی از ادامه همکاری با دادسرای دیوان، به معنای بالا رفتن هزینه‌ها و پایین آمدن کیفیت تحقیقات کیفری است. این احتمال باعث می‌شود که توفیق دادسرا در انجام تحقیقات کیفری تا حد زیادی از بین برود؛ صرف نظر از اینکه افشای هویت میانجی، تأثیر منفی بر تحقیقات جریانی دادسرا نیز دارد. زمانی که دادسرا تحقیقات خود را در کنگو آغاز کرده است، میانجی‌ها در انجام تحقیقات کمک زیادی کرده‌اند. با افشای نام برخی از میانجی‌ها به وکلای مدافع متهم، تحقیقات دادسرا در زمینه دیگر جنایات رخ داده با مشکلاتی عدیده مواجه شده است (Burke-White, 2008: 53). این در حالی است که دیوان به طور منطقی می‌بایست برای حفظ حقوق متهم به بهای از بین بردن زمینه انجام تحقیقات آسان برای دادسرا، با احتیاط اقدام کند؛ به نحوی که افشای هویت میانجی، آخرین حربه دیوان در پیشبرد محاکمه با رعایت مؤلفه‌های دادرسی عادلانه در حق متهم باشد. این رویکرد با سیاست‌های دادسرای دیوان در پیشبرد تحقیقات کیفری و جمع‌آوری دلایل مجرمانه و اثبات جرایم در دیوان کیفری نیز همسوست. لیکن با استانداردهای محاکمات بین‌المللی و لزوم برخورداری متهم از معیارهای دادرسی عادلانه برای حفظ مشروعیت دیوان کیفری و ارتقای جایگاه قانونی وی در عرصه بین‌المللی همخوانی ندارد.

دیوان عهده‌دار محاکمه عادلانه است؛ به نحوی که هم به حقوق متهم و هم به معیارهای حفظ امنیت میانجی توجه مقتضی شود. دیوان دارای مسئولیت و صلاحدید تعیین اقدامات حمایتی لازم برای حفظ امنیت میانجی در هر پرونده است، ولو اینکه دادستان نیز اختیارات مشابهی در این زمینه داشته باشد. الزام دیوان بر حمایت از امنیت، سلامت روحی و روانی، کرامت و حریم خصوصی شاهد و قربانی به رسمیت شناخته شده است. با وجود این، حمایت از میانجی مطلق نیست. دیوان از اعطای ابزارهای حمایتی

منجر به تحدید یا متعارض با اصول دادرسی منصفانه کیفری خودداری می‌کند. از این منظر، حق میانجی فرع بر حق متهم است. مطابق با معیارهای دادرسی عادلانه، مرجح است که میانجی در جلسات دادرسی شرکت نماید و دلایل جمع‌آوری شده را به طور علنی مطرح سازد تا اینکه متهم هویت او را شناسایی کند، دلایل مطرح‌شده توسط او را مشاهده و استماع نماید و برای پاسخ به اتهامات ایجادشده در نتیجه این دلایل، به پرسش مستقیم از میانجی پردازد؛ کما اینکه حق متهم در سؤال مستقیم از شاهد و دلایل ارائه‌شده از سوی وی بلامنازع است (Schabas, 2016: 1048). در عین حال که دادستان مشابه این تکلیف را در جلسه تأیید اتهامات در افشای دلایل تبرئه‌کننده و اتهام‌زننده به صورت توأمان دارد (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: صالحی، ۱۳۹۶: ۱۵۸). اگرچه میانجی در جایگاه دادستان قرار نگرفته است، لیکن اگر هم میانجی این دلایل را افشا نکند، این تکلیف بر عهده دادستان همچنان باقی است (Khan & Buisman, 2015: 1047). از این رو میانجی بخشی از تکالیف دادستان را بر عهده می‌گیرد تا اینکه دادستان به دیگر تکالیف خود پردازد. این وضعیت از طریق اثبات جرم به قربانیان جرایم نیز کمک می‌کند؛ چرا که دیگر نیازی نیست قربانیان به جمع‌آوری و ارائه دلایل مؤید اتهامات پردازند. از این حیث، شباهتی میان جایگاه میانجی و نماینده قربانیان وجود دارد. با وجود این، میان میانجی و نماینده قربانیان جرم تفاوت وجود دارد. میانجی دارای شخصیت مستقلی از قربانیان جرم است، لیکن نماینده قربانیان جرم، واجد شخصیت وابسته‌ای است که متأثر از قربانیان جرایمی است که از طرف آن‌ها در جلسات شرکت می‌کند (Kendall & Nouwen, 2014: 251). میانجی از عملکرد خود در شناسایی شهود و قربانیان جرایم دفاع می‌کند؛ دلایل جمع‌آوری شده را در اختیار دادستان قرار می‌دهد و در رفع ابهامات آن‌ها برای تقویت موضع خود تلاش می‌کند. لیکن نماینده قربانیان به طرح دغدغه‌هایی می‌پردازد که برای وی شرح داده شده است. از او خواسته شده است که منافع قربانیان را در دیوان کیفری دنبال کند و تا احقاق حق، از هیچ تلاشی فروگذار نکند. تجربه‌های علمی و حرفه‌ای نماینده قربانی جرم در این مسیر به کار گرفته می‌شود، بدون اینکه این وضعیت او را از بیان دغدغه‌های اصلی قربانیان منع کند یا آن را با تقویت منافع و خواسته‌های خود جایگزین سازد.

با وجود این، دادستان باید متوجه خطرات پیش روی میانجی و شهود معرفی شده از طرف وی باشد. دادستان متعهد است که این خطرات را در مرحله تحقیقات مقدماتی مدنظر قرار دهد. ضروری است که دادستان هر مقدار لازم از اقدامات حمایتی از میانجی را عملیاتی کند، بدون اینکه منجر به تحدید یا تعارض با حقوق متهم و دادرسی عادلانه شود. تعهد دادستان بر حمایت از شهود، غیر قابل اغماض است. با این همه، تعهدات دادستان در حمایت از میانجی، فرع بر الزامات و تعهدات دیوان در محاکمه عادلانه است. قضات دیوان با واحد حمایت دیوان مشورت می‌کنند، به تقاضاهای هریک از طرفین توجه می‌کنند و کلیه اطلاعات مورد نیاز را قبل از هر نوع تصمیم‌گیری در رابطه با نوع اقدامات حمایتی از میانجی مدنظر قرار می‌دهند. نقش مشورتی واحد حمایت دیوان در مقررات مواد (۱) ۸۷ و (۱) ۸۸ قانون تصریح شده است. واحد حمایت دیوان، رکن قانونی دبیرخانه است. بودجه واحد حمایت دیوان، بخشی از بودجه منظم دیوان کیفری است. واحد حمایت دیوان همانند واحد دبیرخانه در راستای انجام وظایف محوله، کمترین میزان ارتباط اجرایی با دادستان را بر اساس مقررات ماده (۲) ۴۲ اساسنامه دارد. واحد حمایت دیوان بر اساس مقررات ماده (۴) ۶۸ اساسنامه، مشاوره‌های لازم را به دادستان و دیوان در رابطه با بهترین راهکارهای حمایت از شهود، سازوکارهای امنیتی آن و مشاوره و معاضدت موضوع ماده (۶) ۴۳ اساسنامه ارائه می‌کند.

ارتباط روشنی میان مقررات مواد (۴) ۶۸ و (۶) ۴۳ اساسنامه وجود دارد. لیکن مقررات این مواد با یکدیگر سازگار نیستند. ماده (۴) ۶۸ اساسنامه حاکی از اختیار، و ماده (۶) ۴۳ اساسنامه حاکی از الزام واحد شهود و قربانی است. تفاوت در اختیار و الزام در موضوع واحد، باعث سردرگمی در انجام وظایف است. رویه قضایی در این زمینه راهگشاست؛ چرا که واحد حمایت دیوان از منظر قضات شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری، مسئول ارائه مشاوره‌های لازم برای اقدامات حمایتی و هم مسئول تدوین راهبردهای اجرایی اقدامات حمایتی و سازوکارهای امنیتی آن است. با وجود این، قضات رعایت مؤلفه‌های دادرسی عادلانه در حق متهم را نسبت به حفظ اعتبار جایگاه دادستان در تعقیب جرایم در مرتبه بالاتری ترجیح می‌دهند (Kaoutzanis, 2013: 306). رعایت مؤلفه‌های دادرسی عادلانه حاکی از ضرورت افشای هویت میانجی است،

در حالی که افشای هویت میانجی ممکن است بر همکاری وی با دادستان در کشف جرایم آتی تأثیر منفی بگذارد. در این شرایط، قضات قبل از آنکه ضامن کشف جرم احتمالی در آینده توسط دادستان باشند، ضامن تحقق اصول دادرسی عادلانه در حق متهم پیش روی دیوان هستند. از این منظر، تلاش برای تحقق اصول دادرسی عادلانه، یعنی افشای هویت میانجی به متهم، در اولویت کار دیوان قرار می‌گیرد، بدون اینکه آثار منفی احتمالی آن در آینده، مانعی جدی در پیشبرد محاکمه قانونی تلقی شود. با وجود این، قضات تلاش می‌کنند حمایت‌های حداقلی قبل از افشای هویت صورت گیرد، لیکن این حمایت‌ها به بهای افشای هویت میانجی در فرض نادیده گرفتن سیاست‌های دادسرا در تعقیب و جمع‌آوری دلایل مجرمانه نزد دادستان مقبولیت ندارند.

نتیجه‌گیری

پرونده لوبانگا، اولین پرونده منتهی به رأی محکومیت قطعی دیوان کیفری است که فراز و فرودهایی را در تحقق و توسعه کم‌نظیر معیارهای دادرسی عادلانه کیفری در ارتباط با میانجی تجربه کرده است. رویه قضایی دیوان به توسعه معیارهای دادرسی عادلانه کیفری در تسری مقررات حمایت از قربانی و شهود به میانجی منتهی شده است؛ در حالی که این وضعیت نباید به ضرر متهم و نفی معیارهای دادرسی عادلانه کیفری تمام شود. دیوان به درخواست متهم به دادستان دستور می‌دهد که هویت میانجی را افشا نماید تا متهم با وی همانند شاهد، مواجهه حضوری داشته باشد و به سؤال مستقیم از وی پردازد. لیکن دادستان از این دستور سرپیچی می‌کند. دادستان واقف است که دو وظیفه اصلی در این رابطه دارد: وظیفه اول او، اطاعت از دستورات دیوان است؛ چرا که ماده ۶۸ اساسنامه، تضمین دادرسی عادلانه را بر عهده دیوان قرار داده است. وظیفه دوم دادستان، حمایت از میانجی بر جلوگیری از به خطر افتادن امنیت وی است؛ چرا که میانجی از همکاران غیر رسمی دادستان است. عدم حمایت از امنیت میانجی، نقطه پایانی بر همکاری وی با دادستان در آینده می‌باشد. البته دادستان نباید کمک به نفی تحقق معیارهای دادرسی عادلانه در حق متهم نماید. لیکن

دادستان در راستای جمع‌آوری دلایل مجرمانه و اثبات جرم از طریق شناسایی قربانیان جرایم و شهود مثبت ادعای وقوع جرم در دیوان، ناگزیر از اولویت دادن به الزامات حرفه‌ای خود است. گذر موفقیت‌آمیز دادستان از این مرحله در گرو همکاری‌های تنگاتنگ با میانجی‌هاست. حال آنکه این وضعیت، وی را در مظان اتهام زیر پا گذاشتن معیارهای دادرسی عادلانه قرار می‌دهد، زمانی که برای حفظ موقعیت حرفه‌ای خود در کشف جرایم آتی و تضمین همکاری میانجی با وی در وضعیت‌های مجرمانه دیگر، حتی حاضر به قربانی کردن معیارهای دادرسی عادلانه در محاکمات بین‌المللی است.

حفظ جایگاه و مشروعیت دیوان کیفری بین‌المللی، با تضمین رعایت اصول حقوق کیفری بین‌المللی و استانداردهای آیین دادرسی کیفری برگرفته از نظام حقوقی کشورهای پیشرفته، محقق و دست‌یافتنی است. دادستان در مواجهه دستورات دیوان کیفری بر تحقق معیارهای دادرسی عادلانه کیفری، خود را در مقابل دو وظیفه متعارض با هم مشاهده می‌کند. دادستان در مقام تشخیص ارجحیت یکی از این دو وظیفه، در مقام تفسیر ذیل ماده ۶۸ اساسنامه قرار می‌گیرد که دیوان هم به استناد صدر همین ماده خود را ملزم به حمایت از میانجی می‌داند. لیکن دادستان به جای دیوان، به تشخیص چگونگی تضمین دادرسی عادلانه می‌پردازد و به وظیفه دوم یعنی مخفی نگه داشتن هویت میانجی تکیه می‌کند. دیوان از این رفتار، استقلال دادستان را نتیجه می‌گیرد که به موجب آن از اجرای دستورات دیوان خودداری شده است؛ در حالی که دیوان ضامن حمایت از اشخاصی است که به خاطر همکاری با دادستان در معرض خطر قرار می‌گیرند. دستورات دیوان برای اطمینان از برخورداری متهم از دادرسی منصفانه لازم است که مورد احترام واقع شوند؛ صرف نظر از اینکه دیوان کیفری به کار اصلی خود در محاکمه افراد در پرتو معیارهای اصول دادرسی عادلانه می‌پردازد. قرار نیست که دیوان کمکی برای رعایت مصالح دادرسی یا اصول حرفه‌ای دادستان باشد تا اینکه مبدا کشف جرایم در آینده در نتیجه عدم همکاری میانجی، با کاستی مواجه شود؛ کما اینکه مجازات نشدن مجرم به خاطر فقدان دلیل، به مراتب بهتر از تخطی دادستان از مقرراتی است که باید به موجب آن‌ها زمینه را برای محاکمه قانون‌شکنان مهیا سازد. این به معنای نفی مسئولیت کیفری متهمان جرایم بین‌المللی نیست. لیکن

محاكمه آنها بر اساس معيارها و استانداردهای بين‌المللی، مورد انتظار جامعه بشری است. اگر قرار است که دادستان خود عامل قانون‌شکنی و دور زدن مقرراتی باشد که مجری آن قرار گرفته است، چه کسی باید به محاکمه وی و در چه مرجعی پردازد؟ به همین نحو چه کسی باید به محاکمه کسانی پردازد که در محاکمه دادستان خاطی تعلق می‌کنند؟ به هر حال پاسخ به این سؤال مستلزم دور باطل است.

از این رو ساده آن است که دادسرا کار خود را در تعقیب و جمع‌آوری دلایل، با در نظر گرفتن اصولی به پیش ببرد که در مرحله محاکمه با شکست مواجه نشود. اگر دادسرا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد از فرایند پیچیده‌تری برای کشف، تعقیب یا جمع‌آوری دلایل مجرمانه استفاده کند، قرار نیست که هزینه آن را شعبه محاکمه با چشم‌پوشی از وظایف خود در توسعه معیارهای دادرسی عادلانه پردازد؛ چرا که دیوان، ضامن نهایی رعایت محاکمه عادلانه است. وظایف دادستان فرع بر اختیارات دیوان است. دادستان اجازه ندارد در مقابل اختیارات مشابه دیوان، برای خود استقلالی را فرض کند. با وجود این، موضوع امنیت میانجی و خطرات احتمالی ناشی از تجویز افشای هویت وی وجود دارد. الزام دادستان بر افشای هویت میانجی ممکن است باعث شود که در آینده میانجی از ادامه همکاری با دادسرا خودداری کنند. لیکن خودداری میانجی از همکاری با دادستان، مانعی بر سر راه تحقق عدالت کیفری بین‌المللی نیست؛ کم‌اینکه سیاست‌های تقنینی دیوان کیفری با تصویب دستورالعمل برقراری ارتباط میان میانجی‌ها و دیوان کیفری، کد اخلاقی میانجی‌ها و قرارداد نمونه میانجی‌ها نیز مؤید همین تفسیر است. دادسرا مجبور است راهکارهای دیگری برای کشف، تعقیب و جمع‌آوری دلایل مجرمانه بیابد که با مقررات اساسنامه هم همسو باشد. توسعه مؤلفه‌های دادرسی عادلانه به استناد ظرفیت‌های پیدا و پنهان اساسنامه، مطالبه جهانی و در راستای معیارهای حقوق بشری است. اهتمام دادسرا و دیوان کیفری بر رعایت این مقررات در رویه قضایی، الگویی برای نظام‌های حقوقی داخلی کشورهای عضو و غیر عضو اساسنامه است. قانون‌مداری دیوان در عرصه بین‌المللی کیفری، بر مشروعیت و اعتبار وی می‌افزاید. تردیدی نیست که برای کسب و حفظ این شأن باید هزینه‌های آن با رعایت استانداردهای دادرسی عادلانه کیفری پرداخت شود، ولو اینکه بهای آن از بین رفتن

امکان انجام تحقیقات کیفی دادسرا در آینده با توسل به شگردهایی باشد که با معیارهای دادرسی عادلانه کیفی منافات دارند. انجام محاکمات بین‌المللی کیفی با رعایت استانداردهای پیشینی و پسینی است که می‌تواند منجر به تقویت نظام عدالت کیفی بین‌المللی شود، وگرنه صرف دستگیری، محاکمه و مجازات افراد متهم به جرایم بین‌المللی بدون رعایت الزامات آن برای حقوق بین‌الملل کیفی هنر و امتیازی نیست.



کتاب‌شناسی

۱. تقی‌پور، علیرضا و واحد سلیمی، «تأثیر اندیشه‌های جرم‌شناسی بر کاهش موارد تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، شماره ۱۷، ۱۳۹۷ ش.
۲. جانی‌پور، مجتبی و رخساره قریب، «مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک»، *فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری*، شماره ۱۵، ۱۳۹۶ ش.
۳. رایجیان اصلی، مهرداد و امیر تندر، «نقش و کارکرد واحدهای مشاوره و مددکاری نیروی انتظامی در پیشگیری از جرم از طریق تدبیرهای عدالت ترمیمی»، در: *دانشنامه عدالت ترمیمی (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم)*، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۴. رضوی‌فرد، بهزاد و مرضیه دیرباز، «حمایت‌های حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی از بزه‌دیدگان»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۳، ۱۳۹۲ ش.
۵. رمضان‌قوام‌آبادی، محمدحسین، «حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری»، *فصلنامه حقوقی دادگستری*، شماره ۹۹، ۱۳۹۶ ش.
۶. رهبرپور، محمدرضا و ملیحه خورشیدی، «ظرفیت‌های ترویجی صلح و آشتی در آموزش حقوق کیفری»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۲۳، ۱۳۹۶ ش.
۷. رئوفیان نائینی، حمید و شهرام ابراهیمی، «تحلیل نهاد میانجی‌گری، بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه»، *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره ۳۹، ۱۳۹۸ ش.
۸. صالحی، جواد، «آثار بزه‌دیده‌شناسی بر حق مشارکت بزه‌دیده در تحقیقات مقدماتی در پرتو رویه دیوان بین‌المللی کیفری»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۵۲، ۱۳۹۴ ش.
۹. همو، «اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری در خشونت‌های داخلی در بستر بی‌ارادگی دولت کنیا»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، شماره ۳، ۱۳۹۷ ش.
۱۰. همو، «حق آگاهی متهم از دلایل تبرئه‌کننده در اختیار دادستان: از الگوی ساده دیوان عالی ایالات متحده تا تکامل مفید در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۱۳، ۱۳۹۶ ش.
۱۱. همو، «حمایت از امنیت مخبرین در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی؛ استثنایی بر جرم علیه عدالت کیفری یا سوءرفتار نزد دیوان»، *فصلنامه حقوق تطبیقی نامه مفید*، شماره ۱۰۵، ۱۳۹۵ ش.
۱۲. فرجیها، محمد و مهرناز ملاپوروری، «موقعیت زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در فرایندهای میانجی‌گری سنتی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۸۲، ۱۳۹۷ ش.
۱۳. کوشکی، غلامحسن و زهرا امینی، «بررسی تطبیقی حمایت از شهود در قانون آیین دادرسی کیفری ایران و منشور شهود انگلستان»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۲۱، ۱۳۹۶ ش.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «بسترهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران»، در: *دانشنامه عدالت ترمیمی (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم)*، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.

15. Abbott, Kenneth W. & David Levi-Faur & Duncan Snidal, "Theorizing Intermediaries in Regulatory Governance", *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 670(1), 2017.

16. Abbott, Kenneth W. & Philipp Genschel & Duncan Snidal & Bernhard Zangl, *International Organizations as Orchestrators*, New York, Cambridge University Press,

- 2015.
17. Baylis, A. Elena, "Outsourcing Investigations", *UCLA Journal of International Law and Foreign Affairs*, Vol. 14, 2010.
 18. Baylis, A. Elena, "Reassessing the Role of International Criminal Law: Rebuilding National Courts through Transnational Networks", *Boston College Law Review*, Vol. 50(1), 2009.
 19. Burke-White, William W., "Proactive Complementarity: The International Criminal Court and National Courts in the Rome System of International Justice", *Harvard International Law Journal*, Vol. 49(1), 2008.
 20. Clancy, Deirdre, "They Told Us We Would Be Part of History; Reflection on the Civil Society Intermediary Experience in the Great Lakes Region", in: Christian M. De Vos & Sara Kendall & Carsten Stahn (Eds.), *Contested Justice: The Politics and Practice of International Criminal Court Interventions*, Cambridge University Press, 2015.
 21. Cole, Alison, "Mali and the ICC: What Lessons Can be Learned from Previous Investigations?", 2013, Available at: <<https://www.theguardian.com/law/2013/jan/17/mali-icc-lessons-learned-investigations>>.
 22. De Silva, Nicole, "Intermediary Complexity in Regulatory Governance; The International Criminal Court's Use of NGOs in Regulating International Crimes", *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 670(1), 2017.
 23. De Vos, Christian M., "Investigating from Afar: The ICC's Evidence Problem", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 26(4), 2013.
 24. Gurmendi, Silvia Fernández, "Keynote Speech at Event Marking Day of International Criminal Justice", 2015, Available at: <http://www.iccpi.int/iccdocs/presidency/150626_Remarks_at_event_marking_International_Justice_Day.pdf>.
 25. Haslam, Emily & Rod Edmonds, "Managing a New Partnership; Professionalization, Intermediaries and the ICC", *Criminal Law Forum*, Vol. 24(1), 2013.
 26. International Criminal Court, "Code of Conduct for Intermediaries", 2014, Available at: <<https://www.icc-cpi.int/iccdocs/LT/CCI-Eng.pdf>>.
 27. International Criminal Court, "Guidelines Governing the Relations between the Court and Intermediaries for the Organs and Units of the Court and Counsel working with intermediaries", 2014, Available at: <<https://www.icc-cpi.int/iccdocs/lt/GRCI-Eng.pdf>>.
 28. International Criminal Court, "Model Contract for Intermediaries", 2014, Available at: <<https://www.icc-cpi.int/iccdocs/LT/MCI-Eng.pdf>>.
 29. Kaoutzanis, Christodoulos, "A Turbulent Adolescence Ahead: the ICC's Insistence on Disclosure in the Lubanga Trial", *Washington University Global Studies Law Review*, Vol. 12(2), 2013.

30. Kendall, Sara & Sarah Nouwen, "Representational Practices at the International Criminal Court: The Gap Between Juridified and Abstract Victimhood", *Law and Contemporary Problems*, Vol. 76, 2014.
31. Khan, Karim A. A. & Anand A. Shah, "Defensive Practices: Representing Clients Before the International Criminal Court", *Law and Contemporary Problems*, Vol. 76, 2014.
32. Khan, Karim A. A. & Caroline Buisman, "Sitting on Evidence: Systematic Failings in the ICC Disclosure Regime-Time for Reform", in: Carsten Stahn (Ed.), *The Law and Practice of the International Criminal Court*, Oxford University Press, 2015.
33. Kurth, Michael E., "Anonymous Witnesses Before the International Criminal Court: Due Process in Dire Straits", in: Carsten Stahn & Göran Sluiter (Eds.), *The Emerging Practice of the International Criminal Court*, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers, 2009.
34. May, Larry & Shannon Fyfe, *International Criminal Tribunals: A Normative Defense*, Cambridge University Press, 2017.
35. Pena, Mariana, "The Role of Intermediaries and Third Parties in Victim Participation", in: Kinga Tibori-Szabó & Megan Hirst (Eds.), *Victim Participation in International Criminal Justice: Practitioners' Guide*, T.M.C Asser Press, 2017.
36. Prosecutor v. Lubanga, "Decision on the Confirmation of Charges", Case No. ICC-01/04-01/06, 29 Jan. 2007.
37. Prosecutor v. Lubanga, "Decision on the Prosecution's Request for Leave to Appeal the Decision on Intermediaries", Case No. ICC-01/04-01/06-2463, 4 June 2010^(A).
38. Prosecutor v. Lubanga, "Judgment on the Appeal of the Prosecutor against the Decision of Trial Chamber 1 of 8 July 2010 Entitled: Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or Alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU", Case No. ICC-01/04-01/06-2582, 8 October 2010^(B).
39. Prosecutor v. Lubanga, "Prosecution's Document in Support of Appeal against Trial Chamber I's decision of 8 July 2010 to Stay the Proceedings for Abuse of Process", Case No. ICC-01/04-01/06-2544-Red, 30 July 2010^(C).
40. Prosecutor v. Lubanga, "Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or Alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with VWU", Case No. ICC-01/04-01/06-2515, 7 July 2010^(D).
41. Prosecutor v. Lubanga, "Redacted Decision on Intermediaries", Case No. ICC-01/04-01/06-2434, 31 May 2010^(E).
42. Prosecutor v. Lubanga, "Redacted Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary No. 143 or

- Alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU”, Case No. ICC-01/04-01/06-2517-Red, 8 July 2010^(F).
43. Prosecutor v. Lubanga, “Redacted Decision on the Prosecution’s Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or Alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU”, Case No. ICC-01/04-01/06-2517-Red, 8 July 2010^(G).
44. Prosecutor v. Lubanga, “Transcript of Hearing”, Case No. ICC-01/04-01/06-T-236, 27 Jan 2010^(H).
45. Schabas, William A., *The International Criminal Court: A Commentary on the Rome Statute*, 2nd Ed., Oxford University Press, 2016.
46. Stuart, Heikelina Verrijn, “The ICC in Trouble”, *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 6(3), 2008.
47. Vinjamuri, Leslie, “The International Criminal Court and the Paradox of Authority”, *Law and Contemporary Problems*, Vol. 79(1), 2016.
48. Whiting, Alex, “Dynamic Investigative Practice at the International Criminal Court”, *Law and Contemporary Problems*, Vol. 76(3-4), 2014.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی